

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۰۸ - ۲۸۵

نقش سازندهی خصیصه‌ی حلم و بردباری بر استحکام نظام خانواده در قرآن و روایات معصومین (ع)

^۱ زینب ملکی باهویزی

^۲ محمدرضا ابویی مهریزی

^۳ اعظم اعتمادی فرد

چکیده

نگاه دین مقدس اسلام به بنیان خانواده و اهتمام ویژه به تحکیم آن ناشی از اهمیتی است که تربیت و تعالی فرد و به تبع آن خانواده و جامعه دارد. رسیدن به خانواده‌های متعالی و مستحکم جز با آراستگی به فضایل اخلاقی و مشارکت تمام اعضای خانواده امکان‌پذیر نیست. در این میان حلم و بردباری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد؛ از منظر دین مبین اسلام، ایمان، عبادت، عزت و کرامت نفس، بدون حلم، قوام و دوامی ندارد و تعلیم و تربیت و تبلیغ دین، بدون آن میسر نمی‌گردد. به‌وسیله‌ی حلم و بردباری خانواده‌ها استحکام می‌یابند، نیازهای عاطفی تأمین می‌شود، افراد از انزوای اجتماعی و احساس تنهایی رها می‌گردند، زوجین به کمال رسیده و موجب بقا نسل می‌گردند. افراد تربیت شده در چنین خانواده‌هایی دارای آرامش و ثبات روانی هستند، در نتیجه انسان‌هایی مسئولیت‌پذیر بوده که در رشد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... جامعه سهیم می‌باشند. از این رو باید با عمل به دستورات قرآن کریم و به‌کارگیری سیره‌ی ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) در جهت تخلُّق به خصیصه‌ی حلم در میان آحاد جامعه کوشید تا شاهد خانواده‌های مستحکم و در نتیجه جامعه‌ای معتدل، عزت‌مند و آرام باشیم؛ از این رو در مقاله‌ی حاضر که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی انجام شده، ضمن تبیین ضرورت تحکیم خانواده و ترسیم الگوی خانواده‌ی مستحکم از منظر این دین الهی، نقش خصیصه‌ی حلم و بردباری بر استحکام نظام خانواده از نگاه قرآن و روایات مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

حلم، بردباری، نظام خانواده، قرآن کریم، روایات.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: zeinabmalekib@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Mr.abooei@iauyazd.ac.ir

۳. استادیار و عضو هیئت علمی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: etemadifard@iauyazd.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۴/۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۸

طرح مسأله

نهاد خانواده از آغاز تاکنون و در بین تمامی جوامع بشری همواره به‌عنوان رکن اساسی و بنیادین جامعه شناخته شده است. این بنای مقدس در اسلام از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است؛ به طوری که در شمار زیادی از آیات قرآن کریم و روایات متعددی از ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) از این رکن زیربنایی و مهم سخن به میان آمده و به ضرورت حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی خود توصیه و سفارش شده است. از آنجایی که این نهاد ارزش‌مند همواره منشاء فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است، اصلاح آن منجر به اصلاح اجتماع و غفلت از آن موجب سقوط جامعه به ورطه‌ی هلاکت و نابودی می‌شود؛ از این رو بایستی هرچه بیشتر در راستای اصلاح این نهاد اجتماعی کوشید، تا شاهد رشد و تعالی و پویایی این بنای مقدس و اصل اساسی جوامع بشری بود. دین مبین اسلام در بردارنده‌ی جامع‌ترین و کامل‌ترین برنامه‌ی سعادت و تکامل بشر است، بنابراین شناسایی عوامل استحکام و معرفی الگویی مطابق با نظر این دین مقدس در رابطه‌ی با خانواده نیز بسیار راه‌گشا خواهد بود. در این میان نقش حلم و بردباری تک تک اعضاء به‌عنوان یکی از عوامل مهم در تحکیم بنیان خانواده بسیار سازنده است؛ از این رو در این نوشتار ابتدا اهمیت و ضرورت تحکیم خانواده تشریح و سپس الگوی خانوادگی مستحکم از منظر قرآن کریم و روایات اسلامی معرفی می‌گردد. در نهایت نقش حلم و بردباری در تحکیم خانواده از نگاه این دین الهی تبیین می‌شود.

ضرورت تحکیم خانواده

خانواده به‌عنوان بنای مقدس و اساسی هر جامعه دارای شرایط و ضوابطی است که در صورت تحقق همه جانبه‌ی آن، افراد به کمال، سعادت و آرامش می‌رسند، جامعه مسیر رشد و بالندگی خود را طی می‌کند و پیشرفت جوامع حاصل می‌شود. این اصل بی‌بدیل بستر فرهنگ‌های گوناگون و زمینه‌ساز خوشبختی یا شوربختی انسان‌ها و امت‌هاست. محیط اجتماعی جامعه، رسانه‌ها، مطبوعات و همه‌ی اعضاء و عناصر حاضر در صحنه‌ی اجتماع که در ارتباط با شخص هستند، در پرورش روحیه و شخصیت وی تأثیر دارند. این جریان در تمام ابعاد زندگی انسان‌ها مشهود است. در درون خانواده نیز، از والدین گرفته تا فرزندان، در شکل‌گیری شخصیت و خلق و خوی یک‌دیگر مؤثر واقع می‌شوند. از آنجایی که اهمیت تحکیم خانواده ریشه در اهمیت این نهاد اساسی در اجتماع دارد در این بخش ابتدا به بیان اهمیت خانواده پرداخته و در ادامه اهمیت و ضرورت تحکیم آن هرچند به‌صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اهمیت خانواده

اهمیت خانواده و نقش آن در بسیاری از مسائل زندگی افراد به وضوح قابل مشاهده است. خانواده اولین بخش از یک اجتماع است که تک تک افراد جامعه به صورت تولد، فرزند خواندگی

یا ازدواج به آن وارد می‌شوند. روابط بین افراد خانواده و نقش‌هایی که هر یک از اعضای برعهده می‌گیرند، می‌تواند بر شکل‌گیری شخصیت و نحوه‌ی تعاملات افراد اثر بگذارد. علاوه بر روابط نسبی نزدیک، شیوه‌های رفتاری و ارتباطی اعضای یک خانواده نیز به پیدایش خصوصیات مشترک در بین آن‌ها منجر می‌شود؛ از طرفی خانواده نقش به‌سزایی در ازدواج فرزندان و الگوهای رفتاری که آن‌ها در زندگی مشترک خود ایفا می‌کنند، دارد. به همین خاطر است که بسیاری از افراد برای این‌که بتوانند به شناخت و درک بهتری از همسر آینده‌ی خود دست یابند به روابط او با خانواده‌اش دقت می‌کنند. از نظر علمی، خانواده از طریق ارائه‌ی شیوه‌های رفتاری و ارتباطی و نحوه‌ی پرورش و میزان دل‌بستگی و هم‌بستگی اعضای می‌تواند الگوهای رفتاری را در فرد شکل دهد که در چگونگی برقراری روابط عاطفی بعدی او اثر می‌گذارد. علاوه بر موارد ذکر شده، خانواده می‌تواند در روند ازدواج نیز نقش تسهیل‌گر را داشته باشد؛ چرا که خانواده‌ی سالم با آموزش نحوه‌ی درست تصمیم‌گیری و کمک به فرزندان در مسیر استقلال‌خواهی، مقوله‌ی ازدواج را برای افراد آسان‌تر می‌کند. این سطح از تعاملات در درون خانواده، بسترساز ایجاد سبک‌های رفتاری متنوع در سطح جامعه از طریق اثر گذاری مستقیم بر واکنش‌های فرد در مواجهه با کنش‌های اجتماعی است.

خانواده (زن و شوهر) در قرآن کریم، آیاتی از آیات خداوند و مایه‌ی آرامش روحی شمرده شده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های او این‌که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند» (روم، ۲۱). در جای دیگر، از زن و مرد به عنوان لباس یاد شده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ؛ آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یک‌دیگرید)» (بقره، ۱۸۷). لباس وسیله‌ی پوشش و حفاظت برای بدن است. زن و مرد به عنوان لباس و پوشش هم‌دیگر را از آلودگی و فجور محافظت می‌کنند و همان طوری که لباس مایه‌ی زینت و زیبایی برای انسان است، زن و مرد نیز مایه‌ی زینت و زیبایی برای یک‌دیگر هستند. پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز در این باره می‌فرماید: «ما استفاد امرؤ مسلم فائده بعد الاسلام أفضل من زوجه مسلمه، تسره اذا نظر اليها و تطيعه اذا أمرها و تحفظه اذا غاب عنها في نفسها و ماله؛ هیچ فایده‌ای بعد از نعمت اسلام، برتر و مفیدتر از این برای مرد مسلمان نیست که او همسری داشته باشد که هر وقت به او نگاه کند، مسرور و شاداب گردد و هنگامی که به او دستور بدهد اطاعت نماید و هر وقتی که از نزدش برود حافظ جان خود و مال همسرش باشد» (حرّعاملی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۲۳).

نظام خانواده از چنان جایگاه و مقام شایسته‌ای در اسلام برخوردار است که حتی بر روی

ثواب عبادت و بندگی نیز تأثیر می‌گذارد، تا جایی که دو رکعت نماز کسانی که تشکیل خانواده داده‌اند، برتر از عبادت فرد مجردی است که روزها را نماز بخواند و شب‌ها را روزه بگیرد؛ چنان‌که امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «الرکعتان یصلیهما رجل متزوج افضل من رجل اعزب یقوم لیلہ و یصوم نهاره؛ دو رکعت نماز مرد معیل افضل و بهتر از نماز مرد مجردی است که شب را به عبادت بایستد و روز را با روزه سپری کند» (حرّعاملی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۷). این روایات و نیز روایاتی قریب به این مضمون که در متون اسلامی، وارد شده به خوبی جایگاه و ارزش والای خانواده را تعیین می‌کند.

۲. اهمیت تحکیم خانواده

نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و خاستگاه فرهنگ‌های متنوع است. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه‌ی دستاوردهای علمی، فرهنگی، اجتماعی و... بشر در سایه‌ی خانواده‌های سالم و امن پدید می‌آیند. اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می‌کند که پایه‌گذاران آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را بکنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر دوام آن اصرار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود. خانواده بنیادی‌ترین نهاد در جامعه‌ی انسانی است که وظیفه‌ی تربیت و سازندگی افراد و انسان‌ها را بر عهده دارد و اگر افراد نتوانند خانواده را تحکیم بخشند و افرادی باایمان، صبور، حلیم، متواضع و... در آن پرورش دهند، نمی‌توانند جامعه‌ای ایده‌آل برای نسل آینده بسازند و در ابعاد و زمینه‌های گوناگون دچار انحطاط شده، به اهداف متعالی خود نمی‌رسند. مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری و رعایت اصل اعتدال از طرف همه‌ی اعضای خانواده، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه‌ی افراد است.

قرآن کریم به عنوان برترین نسخه‌ی زندگی و عالی‌ترین راهنمای بشر برای دستیابی به حیات طیبه، بخش زیادی از آیات خود را به تنظیم و تعدیل روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف متقابل همسران و فرزندان اختصاص داده است. مراجعه به این آیات الهی می‌تواند انسان را برای دستیابی به بهترین راهکارها در تحکیم خانواده هدایت کند؛ از این رو در ادامه الگوی خانواده‌ی مستحکم از منظر آیات نورانی قرآن کریم و روایات صادره از ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) ترسیم می‌گردد.

الگوی خانوادگی مستحکم از نظر اسلام

از منظر دین مبین اسلام، انسان خوب، نمونه‌ی یک جامعه‌ی اسلامی است و جامعه‌ی دینی باید از آن الگو بگیرد. «اگر انسانی وارسته شد، الگوی دیگر انسان‌هاست؛ اگر مرد است، الگوی مردم است نه مردان و اگر زن باشد، باز الگوی مردم است نه زنان» (جوادی آملی، ۱۳۸۵،

۱۵۳) قرآن کریم این مطلب را در آیات شریفه‌ی ۱۲-۱۰ سوره‌ی مبارکه‌ی تحریم به صورت صریح بیان فرموده است و چهار زن را به عنوان نمونه (دو نمونه‌ی خوب و دو نمونه‌ی بد) یاد می‌کند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ * وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ عَمَلِي وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِيهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ؛ خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت و به آن‌ها گفته شد وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند * و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت پروردگارا خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستم‌گران رهایی بخش * و هم‌چنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه‌داشت و ما را از روح خود در آن دیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود».

وجود مقدس پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) در مجالس، مناسبت‌ها و حوادث گوناگون نسبت به معرفی الگو برای عموم مسلمانان اقدام نموده‌اند. «تاریخ اسلام گواه احترام بی‌حد رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) است تا نشان دهد که زن، بزرگی ویژه‌ای در جامعه‌ی اسلامی دارد که اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۳۵).

همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسان‌ها وسیله‌ی مؤثرتری برای تربیت آن‌ها بوده است. قرآن کریم نیز بر این مسأله‌ی مهم صحنه گذاشته و الگوها و سرمشق‌هایی در همه‌ی زمینه‌ها برای مؤمنان معرفی می‌کند؛ به عنوان نمونه: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت...» (ممتحنه، ۴).

از منظر دین اسلام خانواده جایگاه بس والایی در امر تربیت و آموزش آحاد جامعه‌ی بشری دارد؛ از این رو در موارد بسیاری نسبت به معرفی الگوی کامل از این نهاد اجتماعی اقدام نموده است؛ چرا که خانواده را یک مجموعه‌ی متعالی برای تأمین اهداف مقدس می‌داند که برای به فضیلت رساندن آن برنامه‌ریزی می‌کند و جایگاه حقوقی و وظایف افراد را با ویژگی‌های زیر تعیین می‌نماید: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا * وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِزَوْجِهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ

عَذَابُهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا * وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانِ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آن‌ها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند) * کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند * و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان، که عذابش سخت و پر دوام است * مسلماً آن (جهنم)، بد جایگاه و بد محل اقامتی است * و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند» (فرقان، ۶۷-۶۳)؛ از این رو و با عنایت به مضمون این آیات شریفه می‌توان الگوی خانواده‌ی مستحکم را از منظر دین مبین اسلام با ویژگی‌های زیر ترسیم نمود:

۱. عدم تکبر و غرور

«بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر روی زمین راه می‌روند». در واقع، نخستین توصیف «بندگان خاص» خداوند، نفی کبر، غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان، حتی در نوع راه رفتن او آشکار می‌شود؛ زیرا صفات اخلاقی، همیشه خود را در لابه‌لای اعمال، گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند، تا جایی که از چگونگی راه رفتن یک انسان می‌توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجه از اخلاق او پی برد. این موضوع را می‌توان به همی افراد موجود در خانواده نیز تعمیم داد. بنابراین یک خانواده‌ی مستحکم از منظر قرآن خانواده‌ای است که تک تک اعضای آن دارای مشی آرام و بی‌تکبر باشند؛ چرا که رفتار بدون کبر و غرور توأم با آرامش اعضاء خانواده آثار و برکات زیادی نظیر رشد و تعالی مادی و معنوی و حرکت در مسیر سعادت اخروی را در پی دارد که باعث دوام و پویایی آن می‌گردد.

۲. حلم و بردباری

دومین ویژگی بندگان خاص خداوند حلم و بردباری است، چنان که تفسیر آیت کریمه در ادامه‌ی همین آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند و به جهل و جدال و سخنان زشت می‌پردازند، در پاسخ آن‌ها سلام می‌گویند»؛ سلامی که نشانه‌ی بی‌اعتنایی و ناشی از ضعف نیست؛ بلکه توأم با بزرگواری است و دلیل بر عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک‌مغزان است؛ از این رو افراد در یک خانواده وقتی با مشکلات، مصائب و گرفتاری‌های موجود در سطح خانواده و یا جامعه روبرو می‌شوند، با حلم و بردباری با این پدیده‌های ناخوشایند برخورد نموده و باعث استحکام و دوام و بقای هر چه بیشتر خانواده می‌شوند.

۳. عبادت پروردگار

سومین صفت بندگان خاص خداوند، عبادت خالصانه‌ی پروردگار است. **تقرآن** کریم می‌فرماید: «آن‌ها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند». در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد، خواب خوش را بر خود حرام کرده‌اند و به خوش‌تر از آن، که همان ذکر خدا، قیام و سجود در پیشگاه با عظمت اوست، می‌پردازند، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می‌گذرانند و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می‌کنند؛ چرا که: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است. آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد» (رعد، ۲۸). بدیهی است آرامش تک تک اعضاء بر روی تمامی افراد و مجموعه‌ی خانواده تأثیر می‌گذارد و آرامش محیط خانواده زمینه‌ساز استحکام آن می‌شود.

۴. تقوای الهی

چهارمین ویژگی؛ خوف و ترس از مجازات و کیفر الهی است: «آن‌ها کسانی هستند که پیوسته می‌گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذاب آن سخت شدید و پردوام است». افرادی که همواره خود را در برابر پروردگار قادر متعال می‌بینند و اعتقاد دارند در یوم الحساب در برابر او حاضر خواهند شد، هرگز دست به اعمال خلاف میل و اراده‌ی او نخواهند زد. بنابراین این امر موجب می‌گردد که به سبب تقوای الهی تک تک اعضاء، خانواده از استحکام خاصی برخوردار گردد.

۵. اعتدال

پنجمین صفت ممتاز بندگان خاص خداوند، اعتدال و دوری از هرگونه افراط و تفریط است؛ «اینان نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی را رعایت می‌کنند». آن‌چه موجب استحکام و دوام و بقای خانواده می‌گردد، رعایت اصل اعتدال توسط تک تک افراد آن است از این روست که مشی اعتدال همواره مد نظر تعلیم اسلامی بوده و هست.

۶. تواضع

یکی دیگر از نشانه‌های بندگان خاص خداوند متعال، تواضع است؛ تواضعی حاکم بر روح آن‌ها که حتی در راه رفتن هم نمایان است و آن‌ها را بر تسلیم در برابر حق وا می‌دارد. انسان تربیت‌شده به حال طبیعی خودش راه می‌رود و تکلف و تکبر ندارد. افرادی که دارای این صفت پسندیده هستند هم با مشی متواضعانه‌ی خود نسبت به اطرافیان رفتار می‌نمایند و هم زمینه‌ساز استحکام روابط بین آن‌ها می‌گردند. از این رو وجود این‌گونه افراد در خانواده باعث دوام و پویایی آن می‌شود.

۷. عدم اسراف و سخت‌گیری

بدون شک، اسراف یکی از ناپسندیده‌ترین اعمال از دیدگاه تفرات کریم و دین مبین اسلام است و در آیات و روایات، به فراوانی مورد نکوهش قرار گرفته است. اسراف یک عمل فرعونی است: «...وَإِنْ فِرْعَوْنُ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ؛ ... فرعون برتری‌جویی در زمین داشت و از اسراف‌کاران بود» (یونس، ۸۳) و یا «...وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ؛ ... و مسرفان اهل آتشند» (غافر، ۴۳). امروزه ثابت شده است که منابع روی زمین (با توجه به جمعیت انسان‌ها) آن قدر زیاد نیست که بتوان اسراف کرد؛ از این رو هر اسراف‌کاری سبب محرومیت انسان‌های بی‌گناه دیگر خواهد بود. به علاوه، روح اسراف، معمولاً توأم با خودخواهی، خودپسندی و بیگانگی از خلق خدا است. در عین حال، بخل، سخت‌گیری و خسیس بودن نیز به همین اندازه زشت، ناپسند و نکوهیده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۵۴-۱۴۶)؛ از این رو یکی از ویژگی‌های بندگان خاص خداوند دوری از بخل و اسراف و پرهیز از ارتکاب آن می‌باشد. این مهم باعث استحکام روابط خانوادگی بین افراد و اعضاء می‌گردد. بنابراین خانواده‌ی مستحکم از منظر قرآن کریم دارای ویژگی‌هایی نظیر ایمان، تواضع، تقوای الهی و پرهیز از کبر و غرور و خودخواهی، دوری از افراط و تفریط، رعایت مشی اعتدال و در نهایت متصف بودن تک تک افراد خانواده به فضیلت اخلاقی حلم و بردباری می‌باشد. حال با توجه به الگوی مورد تأیید اسلام به بررسی عوامل مؤثر در تحکیم خانواده از منظر این دین الهی می‌پردازیم.

نقش حلم و بردباری در تحکیم خانواده

به‌طور کلی نقش حلم در خانواده، ایجاد استحکام لازم و کافی از طریق به کمال رساندن آرامش روحی و روانی مد نظر قرآن کریم و روایات اسلامی است. در نتیجه‌ی اتصاف به حلم است که افراد به متانت، خویشتن‌داری و منش کریمانه و بزرگوارانه دست می‌یابند؛ این ویژگی‌ها نقش بسزایی در آرامش افراد در سطح خانواده و در نتیجه استحکام آن دارند. به منظور تبیین و تشریح نقش حلم در تحکیم خانواده، نقش مؤلفه‌های آن نیز در اثنای بررسی مورد توجه قرار گرفته است؛ چرا که در بررسی هر موضوع باید مؤلفه‌های آن موضوع نیز مورد توجه قرار گیرد.

۱. ایمان

ایمان به خداوند متعال در همه‌ی ابعاد، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم حلم و بردباری تأثیر زیادی در تعیین چگونگی روابط میان اعضای خانواده و در نتیجه استحکام آن دارد. امام علی (علیه‌السلام) حلم و بردباری را مایه‌ی سامان یافتن کار مؤمن دانسته و می‌فرماید: «الْحِلْمُ نِظَامُ أَمْرِ الْمُؤْمِنِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۵۲)؛ از این رو ابتدا باید ایمان به خداوند متعال در فرد ظهور و بروز پیدا کند تا وی بتواند در مسیر کسب حلم و بردباری قدم بردارد؛ سپس این حلم و بردباری کسب شده موجب سامان یافتن امور، در طول زندگی وی می‌گردد. ایشان (علیه‌السلام) حلم را از

لوازم ایمان دانسته و می‌فرمایند: «لا يكون المؤمن الا حليماً؛ مؤمن نیست مگر با حلم و رحمت» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۳۰۲؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ۱، ۱۷۷). آن حضرت (علیه‌السلام) در حدیث دیگری می‌فرماید: «تَعَلَّمُوا الْحِلْمَ فَإِنَّ الْحِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ وَزِيَةٌ؛ بردباری را فرا گیرید که بردباری دوست و دستیار مؤمن است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۸، ۶۲). امام صادق (علیه‌السلام) نیز حلم را اولین نشانه‌ی مؤمن دانسته و می‌فرماید: «المؤمنٌ حليمٌ؛ مؤمن بردبار است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۲۳۵) بنابراین بردباری واقعی در سایه‌ی ایمان به‌دست می‌آید.

باور به خداوند همه‌ی رفتارها و ارتباطات زندگی خانوادگی را به‌سمت و سوی کسب رضایت او سوق می‌دهد. خانواده‌ای که خداوند متعال را همواره ناظر بر اعمال خود می‌داند، تلاش می‌کند تا در روابط و انجام وظایف خود رضایت همه‌ی افراد درونش را جلب نماید. هرچه این ایمان به خداوند قوی‌تر و عمیق‌تر باشد، مشکلات و موانع بر سر استحکام خانواده و در نتیجه تزلزل آن کمتر خواهد بود. توجه به صفات خداوند نظیر حلم و بردباری، عدالت، رحمت و... آثار مثبت فراوانی را بر زندگی فردی و خانوادگی برجا می‌گذارد. به‌عنوان مثال در سایه‌ی اعتقاد به عدل الهی هیچ ظلمی روا داشته نخواهد شد و حق هیچ مظلومی تضییع نمی‌گردد. در نتیجه‌ی اجرا و تحقق عدالت در سطح خانواده نیز، عطوفت و مهربانی در میان تک تک اعضای آن حاکم و زمینه‌ی پیشگیری و حل بسیاری از مشکلات فراهم می‌گردد.

اعتقاد به اصل نبوت و امامت نیز در استحکام خانواده نقش مؤثری دارد؛ چرا که می‌توان با الگوپذیری از احادیث ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) پس از کلام خداوند در ابعاد مختلف زندگی خانوادگی، نظیر شیوه‌های صحیح برخورد با والدین، همسر و فرزندان در بعد نظری و تربیت فرزندان با استفاده از رهنمودهای آن بزرگواران (علیهم‌السلام) در مقام عمل، موجبات استحکام هرچه بیشتر خانواده را فراهم نمود. اعتقاد به زندگی پس از مرگ نیز خانواده را متوجه اهداف پایداری می‌کند که موجب پیوند بیشتر اعضای خانواده می‌گردد؛ چرا که عدم اعتقاد به معاد در خانواده باعث اکتفا اعضای آن به مناسبات سطحی و دنیوی شده و در نهایت، بی‌هدفی و عدم انگیزه‌ی اخروی باعث جدایی اعضاء از یک‌دیگر و انحلال خانواده می‌گردد.

از طرفی اعتقاد به زندگی پس از مرگ فرد را در مواجهه با مشکلات زودگذر دنیا یاری می‌دهد، ضمن این‌که این باور وی را تا حد زیادی از رفتارهای نامناسب باز می‌دارد؛ چرا که عواقب تعدی به حقوق دیگران را یاد آور می‌شود. قرآن کریم در آیه‌ی شریفه‌ی ۶ سوره‌ی مبارکه‌ی تحریم به مؤمنان هشدار می‌دهد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیرند و هرگز

فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آن‌چه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند». بدیهی است توجه فرد به این عواقب ناخوشایند در زندگی اخروی، او را از رفتار نامناسب باز می‌دارد؛ چرا که فرد با ایمان حیات دنیا را مقدمه‌ی زندگی جاودانه‌ی آخرت می‌داند و برای مسائل و مشکلات این جهان خود را به آب و آتش نمی‌زند؛ از این رو همواره با توکل بر خدا و با یاد عظمت او با اتخاذ روش‌های منطقی و با مشی آرام همراه با طمأنینه نسبت به رفع مشکلات و مسائل پیش آمده اقدام می‌نماید. سایر افراد خانواده نیز در پی مشاهده‌ی رفتار آرام وی با انجام اقدامات منطقی و عقلانی در صدد کمک و یاری او برمی‌آیند و این چنین با هم‌دلی و همراهی تک تک اعضا، دوام و پویایی خانواده حفظ می‌گردد.

۲. عقل

عقل یکی از مؤلفه‌های حلم و بزرگ‌ترین سرمایه‌ی بشر است که به‌واسطه‌ی آن خدا شناخته، عبادت و بندگی می‌شود و انسان خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت خویش را تضمین می‌کند. هر انسان عاقلی با اندیشه در ماهیت خود، به این عالم وابسته نشده و امور ناپایدار آن را ثابت نمی‌پندارد و تصور نمی‌کند که همواره امور باید به کام او باشد؛ بنابراین در روابط انسانی، برای خود جایگاه ویژه‌ای قائل نبوده و اگر کسی برخلاف میل او حرکت کرد و یا امری برخلاف توقعش واقع شد، دل‌گیر نمی‌شود و در برابر مشکلات و موانع با حلم و بردباری برخورد نموده و در صدد حل و فصل آن‌ها برمی‌آید؛ از این رو حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «الحلم نور جوهره‌العقل؛ حلم نوری است که حقیقت آن عقل و تعقل می‌باشد» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۳۱۱). سایر افراد خانواده نیز با مشاهده‌ی رفتار وی از او می‌آموزند که در سایه‌ی ایمان و بهره‌گیری از عقل نسبت به امور ناپایدار دنیا از خود حلم و بردباری نشان داده و از این طریق ضمن فائق آمدن بر مصائب و مشکلات موجود با ایجاد رابطه‌ی منطقی و عقلانی با سایرین موجبات استحکام هرچه بیشتر خانواده را فراهم آورند.

اکثر اختلافات خانواده و کشمکش‌های زندگی، معلول جهالت و نادانی زن و شوهر، یا یکی از آن‌ها است. زوجین هرچه عاقل‌تر باشند بهتر می‌توانند همسررداری کنند و وسیله‌ی آسایش و خوشی هم‌دیگر را فراهم سازند و از اختلافات و مشکلات بکاهند. همسر عاقل امکانات خانواده و شرایط و اوضاع زندگی را خوب درک می‌کند، توقعات بی‌جا و بلند پروازی ندارد تا همسرش را در فشار قرار دهد. افزون بر آن عقل و هوش پدر و مادر در فرزندان نیز تأثیر دارد. فرزندان خانواده‌ی خردروز، خوش‌فهم و باهوش، غالباً زیرک می‌شوند و برعکس، حماقت و نادانی پدر و مادر نیز بر فرزندان تأثیر می‌گذارد. همسر باهوش و عاقل بهتر می‌تواند نسبت به تعلیم و تربیت فرزندانش انجام وظیفه نماید.

بنابراین عقل و درایت زوجین یکی از عوامل تحکیم خانواده محسوب می‌شود که به هنگام

گزینش همسر باید کاملاً مورد توجه قرار بگیرد. در همین زمینه امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إياكم و تزويج الحمقاء فإن صحبتها بلاء و ولدها ضياع و رواه المفيد في (المقنعة) مرسلان نحوه؛ با انسان احمق و نفهم ازدواج نکنید؛ زیرا معاشرت با او بلایی است عظیم و فرزندانیش نیز ضایع خواهند شد» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۵۶). هم‌چنین امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «من كان عاقلاً كان له دين دخل الجنة؛ هرکس عاقل باشد، دین دارد و هرکس دین داشته باشد به بهشت می‌رود» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱، ۹۱) و نیز در روایت دیگری می‌فرماید: «ان الثواب على قدر العقل؛ ثواب هرکس به اندازه‌ی عقلش است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۱). هم‌چنین رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به حضرت علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «يا على لا فقر أشد من الجهل و لا مال أعود من العقل؛ یا علی هیچ فقری بدتر از نادانی و جهالت نیست و هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست» (همان، ۲۵).

عقل انسان سبب رشد کمالات اخلاقی و تربیتی اعضاء خانواده می‌شود؛ چرا که به فرموده‌ی امام صادق (علیه‌السلام) عقل ستون هستی انسان است: «ستون انسانیت، عقل است و از عقل، زیرکی، فهم، حفظ و دانش بر می‌خیزد. با عقل، انسان به کمال می‌رسد. عقل، راهنمای انسان، بیناکننده و کلید کارهای اوست. هرگاه عقل با نور یاری شود، دانا، حافظ، تیزهوش و فهیم می‌شود و بدین وسیله (پاسخ)، چگونه، چرا و کجا را می‌فهمد و خیرخواه و دغل‌کار را می‌شناسد و هرگاه این را دانست، مسیر حرکت، خویش و بیگانه را می‌شناسد و در توحید و طاعت خداوند اخلاص می‌ورزد و چون چنین کرد، آن‌چه از دست رفته جبران می‌کند و بر آن‌چه در آینده می‌آید چنان وارد می‌شود که می‌داند در کجای آن است و برای چه منظوری در آن جاست. از کجا آمده و به کجا می‌رود و این همه از پرتو تأیید عقل است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۵)؛ از این رو عقل و خرد نقشی اساسی در تحکیم خانواده دارد، زیرا بدون تعقل و تفکر انسان رستگار نمی‌شود. حتی اگر که علم هم داشته باشد، این امر به تنهایی نمی‌تواند در پیشرفت زندگی او کافی باشد و علم مقدمه‌ای بر تعقل و تفکر است و شاید به این دلیل است که جهل و نادانی، ریشه‌ی بسیاری از بدبختی‌ها و شقاوت‌های خانواده است و عقل و خرد انسان است که مایه‌ی خوش‌بختی و سعادت خانواده‌ها می‌شود.

حلم از نشانه‌های تعادل در قوا و حاکمیت عقل بر اعمال و رفتار فرد است و با وجود آن نفس به طمأنینه می‌رسد و قوه‌ی غضب او به هیجان در نمی‌آید و اگر بر خلاف میل او چیزی رخ دهد کنترل خود را از دست نمی‌دهد. آگاهی حقیقی به این موضوع که خیلی از امور و رویدادها حقیقتاً ارزش غضب ندارد باعث حلم می‌گردد. اساساً شخص بی‌خرد به علت جهل و نادانی و بی‌خردی‌اش به خاطر چیزهایی که حقیقتاً ارزش غضب ندارد به خشم در می‌آید؛ از این رو حضرت علی (علیه‌السلام) حلم را کمال عقل دانسته و می‌فرماید: «الحلمُ تمامُ العقل؛ بردباری

کمال خرد است» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۲۸۶). بنابراین وجود افراد عاقل و خردورز در خانواده که به نور ایمان نیز مزین باشند، موجب استحکام، دوام و پویایی خانواده می‌شود؛ چرا که با تدبیر و عقلانیت در تمام مسائل زندگی و با خویشتن‌داری در برابر مشکلات و موانع و پیروی از سیره‌ی عقلا در صدد حل آن‌ها برآمده و محیطی توأم با آرامش و ایمنی را برای یک‌دیگر در سطح خانواده فراهم می‌آورند؛ از این رو چنین خانواده‌ای مستحکم می‌گردد.

۳. کظم غیظ

بر اساس روایات خشم کلید هر بدی و نقطه‌ی آغاز هر آفتی است. یکی از آسیب‌های اجتماعی امروز عدم کنترل خشم است. خانواده، محیطی برای انس و الفت و آرامش میان اعضاست. تکرار خشم و نبودن یک رابطه‌ی صحیح میان زن و شوهر، سبب ایجاد صدمات جبران‌ناپذیری به پیکره‌ی خانواده می‌شود. مدیریت نکردن رفتارها به هنگام خشم، نه تنها موجبات نارضایتی خداوند را به دنبال دارد؛ بلکه فضای الفت خانواده را نیز از بین می‌برد و سردی و بی‌محبتی را میان زوجین حاکم می‌کند. با کم‌رنگ شدن روابط عاطفی، ابعاد مختلف زندگی نیز دچار آسیب‌های جدی شده و دیگر خانواده محیط مناسبی برای پرورش و تربیت نخواهد بود. در خانواده پدر و مادر نقش اساسی را در کنترل خشم ایفا می‌کنند، آن‌ها می‌توانند با رفتار و اعمال خود به کودکان بیاموزند که چگونه در عمل می‌توان خشم خود را کنترل نمود.

کظم غیظ موجب جلوگیری از طغیان خشم و تند‌های نابجا شده و انسان را از جوش و خروش نامعقول، زننده و گاهی خطرناک نجات می‌بخشد. در زندگی هر فردی ممکن است مشکلات و یا ناراحتی‌هایی به‌وجود آید؛ به‌خصوص در برخوردها و معاشرت‌هایی که انسان با دیگران دارد، چه‌بسا کدورتی پیش می‌آید که برخورداری فرد از صفت کظم غیظ در چنین مواردی می‌تواند راه‌گشا باشد. کسانی که همواره با حلم و بردباری، اشتباهات و لغزش‌های دیگران را نادیده می‌گیرند و خشم و ناراحتی خود را فرو می‌برند، در زندگی از آرامش روحی و روانی بیشتری برخوردارند. این آرامش در محیط خانواده به سایر اعضا نیز منتقل می‌گردد. در سایه‌ی آرامش تک‌تک افراد خانواده، محیطی آرام و به‌دور از هرگونه تشویش و ناراحتی ایجاد می‌گردد. این امر فضای مناسبی را برای رشد و تعالی و رسیدن به کمال انسانی فراهم می‌آورد. افراد خانواده با علم به این موضوع که بایستی خشم و غضب خود را مدیریت کرده و آن را کنترل نمایند، فضایی توأم با آرامش را به سایرین هدیه می‌دهند. همین امر موجب استحکام، دوام و پویایی خانواده می‌گردد؛ چرا که در پرتو کظم غیظ و خویشتن‌داری افراد و حلم و بردباری آن‌ها در برابر مسائل و مشکلات زندگی، آرامش مد نظر دین مبین اسلام در خانواده ایجاد می‌گردد؛ از این رو امام علی (علیه‌السلام) اوج حلم را در افزایش بالای آستانه‌ی تحمل و کظم غیظ و خشم می‌دانند و می‌فرمایند: «كَمَالُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَ كَمَالُ الْجَلْمِ كَثْرَةُ الْإِحْتِمَالِ وَ الْكُظْمِ»

کمال دانش، بردباری است و کمال بردباری به تحمل فراوان و فرو خوردن خشم است» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۴، عنوان ۹۴۴).

۴. تواضع

هرچند که عواطف انسانی و حق‌شناسی در خانواده، احترام به اعضای خانواده را تا حدودی تضمین می‌کند، اما دین مبین اسلام نیز در این‌باره دستورات فراوانی داده و وظیفه‌ی هر مسلمانی را نسبت به خانواده‌اش مشخص کرده است؛ در این میان تواضع جایگاه مهمی در خانواده و بین اعضای آن دارد. به عنوان نمونه اسلام بر تواضع در برابر پدر و مادر اصرار دارد. قرآن کریم با تعبیری زیبا این ضرورت را تبیین کرده و با تأکید بر ضرورت فروتنی برای پدر و مادر می‌فرماید: «وَ اٰخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيرًا؛ و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو پروردگارا همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده» (اسراء، ۲۴). از این آیه‌ی شریفه و دیگر آیات مشابه آن، این واقعیت روشن می‌گردد که پدر و مادر جایگاه والا و بزرگی نسبت به فرزندان خود دارند، هر چند که فرزندان از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار باشند، باز هم باید با پدر و مادرشان برخوردی فروتنانه و توأم با احترام داشته باشند.

تواضع در برابر فرزندان نیز از نگاه اسلام اهمیت دارد. آنان تنها وارث اموال باقی‌مانده‌ی والدین‌شان و یا مولود و محصول ژن‌هایی که از آن‌ها به ارث می‌برند نیستند؛ بلکه فرزندان از خلق و خوی والدین و رفتارهای نیک و بد آن‌ها نیز ارث می‌برند. وظیفه‌ی پدر و مادر تنها تغذیه، سوادآموزی و فراهم کردن شغل مناسب برای فرزندان نیست، بلکه والدین نسبت به رعایت دستورات اخلاقی از جمله بزرگ شمردن فرزندان، حفظ حرمت فردی و موقعیت اجتماعی آنان نیز وظیفه دارند. آن‌چه در آموزه‌های اسلامی به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر این مطلب اشاره دارد، تأییدی بر این سخن است. پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همگان و از جمله پدر و مادر را موظف فرموده‌اند تا با کودکان خود، کودکانه رفتار کنند و بذر تربیت درست را در زمین وجود آنان بیفشانند.

یکی دیگر از عناوین تواضع، تواضع متقابل زن و شوهر در برابر یک‌دیگر است. انسان موجودی عاطفی و نیازمند به مهر و محبت است که تأمین نیازهای روحی و روانی خود را در برقراری ارتباط و انس با دیگران می‌داند. ازدواج و زندگی مشترک زن و مرد مؤثرترین و صمیمی‌ترین ارتباطی است که می‌تواند در تأمین این نیاز انسان نقشی مؤثر ایفا کند. قرآن کریم در تأیید این مطلب که محبت دو سویه و دست یافتن به آرامش لازم از جمله اهداف مشترک زن و مرد است، می‌فرماید: «وَ مِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوا اَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً؛ و از نشانه‌های قدرت خدا این است که برای شما از جنس خودتان همسری آفرید

تا وسیله‌ی آرامش و مهرورزی در میان شما باشد» (روم، ۲۱). تأمین نیازهای روحی و روانی زن و شوهر از مسئولیت‌های مهم آن‌ها در زندگی مشترک است. از این رو باید در تأمین این نیازها بکوشند و از به‌کارگیری هر عاملی که می‌تواند به تأمین این نیاز کمک کند، دریغ نوزند. تکریم و تواضع دوسویه میان زن و مرد از جمله این عوامل است. پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ضرورت فروتنی متقابل زن و مرد، زن را موظف به تواضع و فروتنی در برابر مرد کرده‌اند. هم‌چنین مرد را موظف فرموده‌اند تا همسر خویش را بزرگ شمارد و او را تکریم نماید.

فرد متواضع نفس خود را در برابر خداوند ناچیز می‌شمارد و از اوامر او اطاعت و در برابر مردم فروتن است. تواضع دل‌ها را نرم و دورترین اشخاص را به هم نزدیک می‌کند. فروتنی رمز ایجاد محبت، دوستی، عطوفت و پایه‌ی سربلندی‌هاست. تواضع پدید آورنده‌ی عظمت، قدرت، عزت، شرافت، کرامت و حریت انسانی است. فروتنی از صفات نیکو و پسندیده‌ای است که با وجود آن فیوضات و درهای رحمت الهی بر روی بندگانش باز می‌شود و ضعف و زبونی را به قدرتی آمیخته با نرمی بدل می‌سازد. بنابر فرمایش مولای متقیان هرکس دارای صفت فروتنی و متواضع باشد دوستانش فراوان می‌گردند و با گرد آمدن دوستان نزد او، وی نیرومند می‌شود: «مَنْ لَانَ عُوْدَهُ كُنْفَتِ اَعْمَاصِنَهْ؛ کسی که ساقه‌ی وجودش نرم است، شاخه‌هایش فراوان است» (همان، حکمت ۲۱۴). تواضع در بین اعضا خانواده نیز باعث استحکام و نیرومند شدن تک تک آنان می‌گردد؛ چرا که رفتار متواضعانه و فروتنانه‌ی همه‌ی اعضا باعث هم‌گرایی و نزدیکی آنان به هم شده در نتیجه موجبات استحکام، دوام و پویایی خانواده را فراهم می‌آورند. در نتیجه‌ی وجود افراد متخلق به صفت زیبای تواضع در خانواده، عظمت و قدرت رخ نمایانده و ضعف و سستی از بین خواهد رفت.

۵. وقار

یکی از نشانه‌های انسان خردورز و دوراندیش، وقار است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِكَثْرَةِ وَقَارِهِ؛ خردورزی مرد از میزان وقارش شناخته می‌شود» (آمدی، ۱۴۱۰، ح ۸۰۱). وقار موجب رهایی از سبک‌سری و رفتارهای پست می‌گردد؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «مَلَا زَمَةَ الْوَقَارِ تُؤْمِنُ دَنَاءَةَ الطَّيِّبِ؛ ملازمت وقار و جدا نشدن از آن، آدمی را از سبکی کردن ایمن می‌سازد» (همان، ح ۹۸۰۰). ایشان (علیه‌السلام) در جای دیگری نیز می‌فرمایند: «لِتَكُنْ شِيمَتُكَ الْوَقَارَ، فَمَنْ كُنَّ حُرْفَهُ اسْتُرْدِلَ؛ باید وقار و سنگینی خصلت تو باشد؛ زیرا کسی که سبکی‌اش زیاد است، پست و فرومایه شمرده می‌شود» (همان، ح ۷۳۹۷). آهسته سخن گفتن که از وقار و آرامش درونی نشأت می‌گیرد، نفوذ سخن را در مغز شنونده مستحکم می‌کند. آهسته سخن

گفتن، نشانه‌ی آرامش روحی، تسلط بر اعصاب و قدرت روح است.

یکی از مهم‌ترین فضائل اخلاقی، حلم و بردباری است که نقش مهمی در زندگی انسان و ایجاد آرامش روحی و روانی او دارد؛ چرا که حلم راه حل بسیاری از مشکلات می‌باشد و انسان مؤمن و بردبار در برابر مشکلات مقاومت می‌کند و از حوادث و سختی‌های زندگی شیکوه نمی‌کند. او در پناه حلم و بردباری، وجود خود را آرامش می‌بخشد؛ زیرا هرگونه بی‌صبری، عجله و شتابی باعث به وجود آمدن اضطراب و استرس در او خواهد شد و نتیجه‌ای جز سلب آرامش، وقار و متانت نخواهد داشت؛ بنابراین کسانی که می‌خواهند به سکینه و وقار دست یابند، باید ابتدا خصیصه‌ی حلم و بردباری را در خود تقویت نمایند تا در سایه‌ی آن به اهداف خویش نائل آیند؛ همان‌گونه که امام علی (علیه‌السلام) با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «الْوَقَارُ نَتِیجَةُ الْحِلْمِ؛ وقار ثمره و نتیجه‌ی حلم و بردباری است» (آمدی، ۱۴۱۰، ۲۸). اگر در رفتارهای انسان سنگینی و وقار لازم وجود داشته باشد و در برخورد با دیگران رفتار و منش سبک و دور از شأن نداشته باشد، هم احترام دیگران را خوب به‌جا می‌آورد و هم احترام و حرمت خودش به خوبی حفظ می‌گردد. این اصل کلیدی در فضای خانه و خانواده نیز برقرار است. اگر اعضای درون خانواده با وقار و متانت به یک‌دیگر برخورد نموده و همواره در پیشامدها و حوادث حلم و بردباری را ملاک کار خود قرار دهند ضمن ایجاد و آرامش روحی و روانی مقدمات رشد و تعالی فرهنگی و معنوی خود و سایرین را فراهم می‌آورند.

۶. سکوت

اگر چه کنترل زبان، کاری سخت و دشوار است، اما اگر آدمی به خاطر بسپارد که بسیاری از گناهان و خطاهایی که از او سر می‌زند، به خاطر کنترل نکردن زبان است، در حفظ و کنترل آن دقت بیشتری به خرج می‌دهد. امام علی (علیه‌السلام) در این خصوص می‌فرماید: «اللِّسَانُ سَبْعُ اِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقْرٌ؛ زبان، درنده‌ای است که اگر رها شود، انسان را می‌گزد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۶۰). فریاد کشیدن، دشنام دادن، سرزنش کردن، ناسزاگویی و یادآوری خطاها و اشتباهات گذشته هنگام عصبانیت، نه تنها نمی‌تواند گره‌گشا باشد؛ بلکه موجب شعله‌ور شدن آتش خشم و عصبانیت شده و فضای خانه را متشنج می‌کند. بنابراین برای کنترل و مدیریت فضا و جلوگیری از متشنج شدن فضای خانواده، ابتدا باید زبان و نحوه‌ی سخن گفتن را کنترل کرد. با سکوت هنگام خشم و عصبانیت، می‌توان بر لحظه‌ها حاکم شد و فضا را مدیریت کرد. سکوت، روح را تغذیه می‌کند و فضایی نفوذناپذیر میان فرد خشمگین و دنیای پرهیاهوی اطرافش ایجاد می‌کند که به سبب آن می‌توان شرایط و اتفاقات را بازسازی و راه‌حل مناسب با مشکل ایجاد شده را پیدا کرد؛ همان‌گونه که امام علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «اِنْ كَانَ فِی الْكَلَامِ بِلَاغَةٌ فِی الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ الْعِتَارِ؛ اگر در سخن گفتن، بلاغت بوده باشد؛ در سکوت، سلامت از

لغزش‌هاست» (آمدی، ۱۴۱۰، ۲۵۵).

همیشه لازم نیست در مقابل خشم همسر یا پدر و مادر، بی‌درنگ و سریع پاسخ داد. باید آرام آرام مهارت خویشتن‌داری را تقویت کرد تا از آن بهره برد و فضا را مدیریت نمود. سکوت هنگام خشم، وقفه‌ای است که سبب می‌شود فرد توانمندی شناختی بیشتری پیدا کند و بتواند با هدایت افکار خود و شناسایی خطاهای شناختی، موقعیت خشم را مدیریت کند. از همین روست که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «إِذَا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ؛ هرگاه عصبانی شدی، ساکت باش» (ورام، ۱۳۷۶، ۱، ۱۲۳). کم‌گویی و سکوت، عیب‌های احتمالی انسان را نیز پوشش می‌دهد و شخصیت او را نزد دیگران محفوظ می‌دارد؛ اما در مقابل، پرگویی به سرعت باطن آدمی را نزد دیگران آشکار می‌سازد.

بی‌شک یکی از آثار مثبت سکوت، آراسته شدن به زیور و قار است. همان‌گونه که در حدیثی از امام المتقین علی (علیه‌السلام) آمده است: «كَثْرَةُ الصَّمْتِ يُكْتَبُ الْوَقَارُ؛ کثرت خاموشی، وقار را زیاد می‌کند» (آمدی، ۱۴۱۰، ۲۷۶). شخصی که زیاد سخن می‌گوید، به‌طور طبیعی اشتباهات فراوانی دارد که هم از اُبُهت او می‌کاهد و هم او را وادار به عذرخواهی مکرر می‌کند و این خود باعث کاهش هیبت و وقار آدمی می‌شود. ایشان (علیه‌السلام) در حکمت ۲۱۵ نهج‌البلاغه نتیجه‌ی سکوت زیاد را افزایش وقار دانسته و می‌فرماید: «بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَبِالنَّصْفَةِ يَكْتَبُ الْمَوَاصِلُونَ وَبِالْإِفْصَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النُّعْمَةُ وَبِاخْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُودُ وَبِالسَّيْرَةِ الْعَادِلَةِ يَفْهَرُ الْمُنَاوِيُّ وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْتَبُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ؛ با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود و با انصاف بودن، دوستان را فراوان و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود و با فروتنی، نعمت کامل شود و با پرداخت هزینه‌ها، بزرگی و سروری ثابت گردد و روش عادلانه، مخالفان را در هم شکند و با شکیبایی در برابر بی‌خرد، یاران انسان زیاد گردند»؛ از این رو حفظ زبان و سکوت در هنگام خشم و غضب در مواجهه با مشکلات و مسائل خانوادگی فضیلتی است که با تولید آرامش و دعوت سایرین به تحمل و بردباری موجب استحکام خانواده می‌گردد. امام رضا (علیه‌السلام) نیز درباره‌ی بردباری و سکوت صاحب علم می‌فرماید: «از جمله نشانه‌های فقه، حلم و بردباری، سکوت و دم فرو بستن است. سکوت، یکی از درهای حکمت و ایجاد کننده‌ی محبت بوده و به همه‌ی نیکی‌ها رهنماست» (حرّعاملی، ۱۴۱۴، ۱۶، ۴۸).

۷. عفو و گذشت

«عفو و بخشش، سبب کاهش اضطراب، افسردگی، عصبانیت، پرخاشگری، اختلالات عاطفی و رفتاری، افزایش اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی می‌شود» (جعفری هرفته، ۱۳۹۶، ۱۵۵). قرآن ضمن ارائه تصویری از سیمای پرهیزکاران، تسلط بر خشم، عفو و بخشش را از برجسته‌ترین صفات آنان بر می‌شمرد: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ

الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (آل عمران، ۱۳۴). «از دیدگاه اسلامی، عفو و بخشش می‌تواند یکی از روش‌های درمانی در اصلاح رفتار فرد با دیگران باشد. در این روش، آدمی با شناخت بیشتر خود و محدودیت‌های افرادی که او را رنجانیده‌اند، بینش جدید درباره‌ی موضوع اختلاف، رنج و بافت رنج پیدا می‌کند تا بتواند افراد خطاکار را ببخشد و خود را از رنج رها کند» (خدایاری فرد، ۱۳۸۱، ۴۷).

در واقع بخشیدن و فراموش کردن، نخستین و مهم‌ترین قدم برای تداوم زندگی است که رنگ و بوی تازه‌ای به زندگی می‌بخشد. وقتی گذشت و بخشش با فراموش کردن خطاهای طرف مقابل همراه می‌شود، دیگر آتش زیر خاکستری از خشم بر جای نمی‌ماند تا به اندک جرقه‌ای دوباره روشن شود. زن و شوهر ممکن است گاهی نسبت به یک‌دیگر مرتکب خطا و اشتباه شوند، زن امکان دارد در مسائل مختلف نظیر رعایت حقوق شوهر، وظایف و مسئولیت‌هایش در امور خانه‌داری و ... دچار خطا گردد. مرد نیز ممکن است در رفتار و کردار، اخلاق و روش مدیریت و قضاوت در حق زن دچار اشتباه گردد. خطایی که از هر دو طرف قابل گذشت، اغماض و عفو است، که البته جای گذشت و عفو در همین مورد است و گرنه در مواردی که زندگی مسیر طبیعی خودش را طی می‌کند موردی برای عفو وجود ندارد. بنابراین بر مرد و زن لازم اخلاقی است که از هم‌دیگر در موارد لازم گذشت کنند. روحیه‌ی عفو و گذشت در محیط خانواده موجب آرامش خاطر اعضاء آن می‌شود. افراد بدون دغدغه نسبت به اظهار خطاها و اشتباهات خود اقدام می‌نمایند و در ادامه با تعهد بر عدم تکرار آن‌ها راه تکرار هرگونه خطا و اشتباهی را در آینده می‌بندند. بدیهی است در چنین خانواده‌هایی صمیمیت و روابط گرم هم‌چنین آرامش روحی و روانی ناشی از عفو و گذشت متقابل اعضاء موجب استحکام، دوام و پویایی خانواده خواهد شد.

۸. صبر

یکی از واقعیت‌های مهم زندگی این است که به ندرت مسئله‌ای پیدا می‌شود که بلافاصله حل شود. ضمن آن که همیشه اولین راهی که به ذهن می‌رسد، بهترین راه نیست. هنگام عصبانیت، نمی‌توان راه درستی برای حل مشکل به وجود آمده پیدا کرد. هنگام خشم و عصبانیت، با به تعویق انداختن کارها، می‌توان به آرامش رسید و از قدرت استدلال استفاده کرد و اقدام‌های بهتری انجام داد. امام علی (علیه‌السلام) درباره‌ی بردباری هنگام خشم می‌فرماید: «الْجَلْمُ يُظْفِي نَارَ الْغَضَبِ؛ بردباری، آتش غضب را خاموش می‌کند» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۲۰۱). انسانی که حاضر نیست مدت زمانی در زندگی خود، امور ناخوشایند را تحمل کند نمی‌تواند به مطلوب خویش دست پیدا کند. تا وقتی زن یا شوهر در خانواده در برابر ناملایمات خانوادگی و

در رویارویی با عیوب و اشکالات سایر اعضای خانواده، صبور و شکیبا نباشد، نمی‌تواند به دستور سازنده‌ی قرآن کریم عمل کند و در نتیجه از حاکمیت توافق اخلاقی در زندگی خود محروم می‌گردد که حاصل آن کمبود مهر و محبت و صمیمیت در خانواده است. بر اساس دستور قرآن کریم، هرگاه زن و شوهر خطا، اشتباه یا بدی از یک‌دیگر دیدند، در وهله‌ی اول باید هم‌دیگر را ببخشند. قرآن کریم این بخشش و گذشت را نیز کافی نمی‌داند و توصیه می‌فرماید که ضمن بخشش باید اشتباه یا بدی یک‌دیگر را نادیده بگیرند و علاوه بر این که به دل نمی‌گیرند، طوری رفتار کنند که گویی اتفاقی نیفتاده است.

سلامت خانواده، مرهون صبر، استقامت، ایثار، گذشت و فداکاری است و بر خلاف تصور غالب در اجتماع، خانواده، با ثروت، ریاست، جاه و مقام مرد و یا با حضور بی‌نتیجه و اجباری زن در اجتماع، به سلامت مطلوب دست نمی‌یابد، بلکه خانواده‌ی سالم خانواده‌ای است که رسم زندگی اسلامی را برگزیند و از دستورات روح‌بخش قرآن کریم متابعت و از سیره‌ی عملی ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) پیروی نماید. قرآن کریم راهکار رفع اختلاف طبیعی که خانواده‌ها و به‌خصوص زن و شوهر، ناگزیر از آن هستند را چنین بیان می‌فرماید: «وَإِنْ تَغْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و اگر عفو کنید و چشم‌پوشید و ببخشید (خدا شما را می‌بخشد)؛ چرا که خداوند بخشنده و مهربان است» (تغابن، ۱۴). یکی از ویژگی‌های خانواده‌ی سالم و موفق، صبر اعضای آن است، خانواده بدون صبر به راحتی ویران و از هم گسیخته می‌شود. صبر آرامش خانواده و جامعه را فراهم خواهد کرد. افزایش مودت و محبت هم جز با صبر و گذشت و فداکاری میسر نشده و گذشت، فداکاری و چشم‌پوشی از بدی‌ها و مشکلات بدون صبر محقق نمی‌شود؛ تمام اعضای خانواده باید در برابر مشکلات و موانع زندگی مهارت لازم را فرا گیرند تا در برابر ناملایمات، سختی‌ها و نواقص با نیکی و محبت برخورد کنند.

در زندگی روزمره ممکن است هریک از اعضاء خانواده مرتکب اشتباه و رفتاری ناخوشایند شوند که با صبر و شکیبایی می‌توان علاوه بر چشم‌پوشی به اضرار محبت و نیکی پرداخت، پس با صبر است که می‌توان فضای زندگی مشترک و خانواده را لذت بخش و سرشار از مهر و محبت کرد. صبر، عفو و گذشت سه مقوله‌ی مهم است که باید در یک خانواده نهادینه شود تا نه تنها بدی‌های هم‌دیگر را ببخشاند و از یک‌دیگر دل‌گیر نشوند، بلکه بدی‌ها را با رفتار و منش مطلوب خود به خوبی و نیکی تبدیل کنند. اگر پدر و مادر نسبت به هم گذشت داشته باشند، محبت و عشق را بر خانه حاکم و تربیت صحیح را سرمشق خود قرار دهند، اولاد صالح، صبور، بانشاط و پویایی را پرورش خواهند داد در غیر این صورت نتیجه‌ی نامطلوب به‌جا خواهد ماند.

۹. علم

یکی از مهم‌ترین عوامل در تحکیم خانواده علم و دانش اندوزی است. هنگامی که انسان پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد، جدای از امور غریزی و فطری که در درون او به ودیعه نهاده شده، نسبت به دیگر حقائق پیرامون خود بی‌اطلاع و ناآگاه است، او با بهره‌بردن از ابزار حسی و عقلی که خداوند در اختیارش قرار داده با دنیای اطراف خود آشنا می‌گردد و با گذر زمان حقائق عالم را یکی پس از دیگری در می‌یابد. دانش بسان چراغی فراروی او تاریکی‌های جهل را می‌شکافد و او را با افق‌های تازه‌ای از اسرار عالم آشنا می‌گرداند. علم، ابزار حرکت و تکامل انسان می‌گردد و هر چه بر دانش او افزوده می‌شود، مجهولات او به معلومات، تاریکی‌هایش به روشنائی تبدیل شده و مسیر حرکت را به سوی بالاترین نقطه‌ی کمال به او می‌نمایاند؛ از این روست که امام رضا (علیه‌السلام) ضمن حدیثی مفصل در مورد ضرورت کسب علم و دانش اندوزی می‌فرماید: «طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است، پس دانش را از هر جا که احتمال می‌دهید وجود دارد و از اهلش بجوئید. آموزش در راه خدا حسنه است، طلب آن عبادت، گفتگوی علمی تسبیح و عمل بدان جهاد، آموزش آن به کسی که آگاهی ندارد، صدقه بوده و دادن آن به اهلش، موجب نزدیکی به خداوند است، زیرا علم، نشانه‌های حلال و حرام و علامت راه‌هایی است که به بهشت می‌رسد و هنگام وحشت، یاور آدمی است و هنگام غربت، یار انسان و تنهایی و سخن‌گویی در خلوت و هنگام سختی و شدت، راهنما و در برابر دشمنان، جنگ‌افزار و در میان دوستان زینت است. خداوند در پرتو آن، مردمانی را به اوج می‌رساند و در امور خیر، راهبرشان بوده تا جایی که از آثار ایشان اقتباس شده، از رفتار نیکشان ره می‌یابند و همه به اندیشه‌ی ایشان می‌رسند. فرشتگان، دوستی با ایشان را دوست دارند، بال خویش را برای طالبان علم گسترانده و در نمازشان برای آن‌ها طلب برکت و آموزش می‌کنند. هر خشک و تری، حتی ماهیان دریا، حشره‌ها، درندگان و چهارپایان خشکی، برای ایشان طلب آموزش می‌کنند. دانش، موجب زنده بودن دل در برابر جهل، پرتو دیدگاه در میان ظلمت و نیرومندی جسم از سستی است. دانش، نیکان را به منزلگاه‌های برگزیدگان، سرای نیکان و درجه‌های والای دنیا و آخرت می‌رساند. یادآوری در دانش، هم‌سنگ روزه و مباحثه‌ی آن چونان شب زنده‌داری است. در پرتو آن، خداوند را فرمان برده و او را می‌پرستند. با آن صله‌ی رحم به جای آورده می‌شود و به وسیله‌ی آن، حلال از حرام تمیز داده می‌شود. علم، جلودار عمل و عمل، پیرو علم است. نیک‌بختان، از آن برخوردار و نگون‌بختان، از آن بی‌بهره هستند، پس خوشا به حال آن کس که خدا از دانش، بی‌بهره‌اش

ساخته است» (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۴۸۸).

زندگی نیازمند علم و حلم بوده و خانواده برای بقا، استمرار، رشد و توسعه به خردمندی، بردباری، آگاهی و بیداری احتیاج مبرم دارد. حلم، قافله‌ی زندگانی را از خشم، غضب، جهل،

تعصب کورکورانه، تندروی، افراطی‌گری، تفریط‌گرایی، پرده‌داری، رسوایی و دیگر رذایل و پلیدی‌ها نجات می‌دهد. از طرفی نیازمند فضایل انسانی، اخلاقی و جلوه‌های حقیقی نیز می‌باشد. علم و معرفت اثرات عمیقی را بر نفس انسان می‌گذارد که نتایج آن در اعمال جوارحی (ظاهری) و جوانحی (باطنی) او ظاهر می‌گردد. برخی از این آثار و ثمرات عبارتند از:

۱- شناخت خداوند متعال: آنان که آگاهی بیشتری نسبت به اسرار آفرینش دارند، عظمت آفریننده‌ی آن را بیشتر و بهتر از دیگران درک می‌کنند؛ از این رو حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ؛ ثَمَرَةُ دَانِسٍ، شَنَاخَتُ خُدَايَسْتِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ۳، ۳۲۲).

۲- ایمان: علم یکی از مقدمات ایمان است و بدون آگاهی، ایمان محقق نخواهد شد، امام علی (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرماید: «ایمان و دانش، برادران هم‌زادند و دو رفیق‌اند که از هم جدا نمی‌شوند» (همان، ۲، ۴۷). خداوند نیز در سوره‌ی مبارکه‌ی حج به همین مطلب اشاره می‌فرماید: «وَلِيَعْلَمِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ؛ هدف این بود که آگاهان بدانند این حقی است از سوی پروردگارت و در نتیجه به آن ایمان بیاورند و دل‌هایشان در برابر آن خاضع گردد» (حج، ۵۴).

۳- بیم از خداوند: عالمان بیشتر از دیگران به عظمت خداوند واقفند و این معرفت، عشق به پروردگار و بیم از قهر معشوقشان را در دل‌هایشان افزون می‌نماید؛ از این رو خداوند در سوره‌ی مبارکه‌ی فاطر می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ تنها دانایان هستند که از پروردگار خود بیم دارند» (فاطر، ۲۸). حضرت علی (علیه‌السلام) نیز فرموده‌اند: «أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخُو فِهْمٍ مِنْهُ وَ أَكْثَرُهُمْ خَشْيَةً لَهُ؛ داناترین مردم به خدا کسی است که خوف و خشیت بیشتری داشته باشد» (آمدی، ۱۴۱۰، ۲، ۴۳۰).

۴- پرستش خدا: وقتی انسان با مطالعه‌ی اسرار آفرینش پی به وجود معبود خویش ببرد و نعمت‌هایی را که او در اختیار بشر قرار داده بشناسد، بی‌اختیار سر تعظیم در آستان او فرود می‌آورد و پیشانی بندگی بر زمین می‌ساید؛ از این رو مولای متقیان حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ثمره‌ی دانش، پرستش است» (همان، ۲۸).

۵- دوری از رذائل اخلاقی: شخصی که از مضرات مفسد اخلاقی و صفات زشت آگاه است، هیچ‌گاه به خود اجازه نخواهد داد که خود را در منجلابی گرفتار کند که نتیجه‌ای جز زیان برای او نخواهد داشت. به همین جهت است که امام علی (علیه‌السلام) صفاتی چون حرص، طمع و بخل را نتیجه‌ی جهل می‌داند: «الْحَرِصُّ وَالشَّرُّهُ وَالْبُخْلُ نَتِيجَةُ الْجَهْلِ؛ حرص، آزمندی و بخل نتیجه‌ی جهل است» (همان).

۶- صلاح و اصلاح نفس: امام علی (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرماید: «هر اندازه دانش انسان افزون گردد، توجه وی به نفسش بیشتر می‌شود و در ریاضت و اصلاح آن کوشش بیشتری

می‌کند» (همان، ۴، ۶۲۱).

۷- ادب و تواضع در مقابل پروردگار و خلق خدا: انسانی که می‌داند از خود چیزی ندارد و همه چیز را خداوند به او عنایت کرده و او در میان مخلوقات خداوند ذره‌ای بیش نیست، زانوی ادب در محضر حق بر زمین می‌زند و در برابر خلق خدا تواضع را مشی خویش قرار می‌دهد. حضرت علی (علیه‌السلام) در این مورد می‌فرماید: «إِذَا زَادَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَادَ أَدَبَهُ؛ زمانی که دانش انسان فزونی یابد ادب او هم بیشتر می‌شود» (همان، ۳، ۱۹۳).

۸- هدایت انسان به سوی حق: آن حضرت (علیه‌السلام) در این خصوص می‌فرماید: «العلمُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» (همان، ۲، ۷).

۹- بی‌اعتنایی به دنیا: امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ثَمَرَةُ الْمَعْرِفَةِ الْعَزُوفُ عَنِ دَارِ الْفَنَاءِ؛ میوه‌ی درخت معرفت روی گرداندن و بی‌اعتنایی به دنیا است» (همان، ۳، ۳۳۳).

۱۰- ارزش دار شدن عمل و عبادت انسان: امام کاظم (علیه‌السلام) می‌فرماید: «يَا هِشَامَ قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالَمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوِيِّ وَالْجَهْلِ مُرْدُودٌ؛ ای هشام کردار اندک از عالم چند برابر (محسوب و) پذیرفته شود و کردار زیاد از هواپرستان و نادانان پذیرفته نگردد» (حرّانی، ۱۳۸۲، ۳۸۷) و در بیان دیگری امام علی (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «عبادت گر بی‌علم هم چون حیوان گرداننده‌ی سنگ آسیاب است که همواره در یک‌جا می‌چرخد و گامی پیش نمی‌رود» (حکیمی، ۱۳۷۱، ۲۰۴).

۱۱- صبر در مقابل سختی‌ها: امام علی (علیه‌السلام) یکی از عوامل صبر را علم و آگاهی دانسته و می‌فرماید: «لَا يَصْبِرُ لِلْحَقِّ إِلَّا مَنْ عَرَفَ فَضْلَهُ؛ حق را تحمل نمی‌کند جز آن که از برتری حق آگاه باشد» (آمدی، ۱۴۱۰، ۶، ۳۹۷).

۱۲- راهنمای عقل: پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره می‌فرماید: «العلمُ إمامُ العقل؛ علم و دانش پیشوا و راهنمای عقل است» (حرّانی، ۱۳۸۲، ۲۸).

۱۳- بیداری اجتماعی و مقاومت در مقابل شبهات عقیدتی و القائات شیاطین: امام صادق (علیه‌السلام) در این خصوص می‌فرماید: «العالمُ بزمانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ؛ آن که نسبت به زمان خود داناست گرفتار امور اشتباه انگیز و مایه‌ی گمراهی نمی‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۶).

خانواده‌ای که تک تک افراد از سطح بالای علم و دانش برخوردار باشند به حلم و بردباری نزدیک است؛ چرا که به فرموده‌ی مولای متقیان کمال علم، بردباری است: «گَمَالُ الْعِلْمِ الْجَلِيمُ» (آمدی، ۱۴۱۰، ح ۷۲۳۱)؛ از این رو دارای آرامش و ثبات بوده و در نتیجه از استحکام بالایی برخوردار است. در پرتو علم، افراد خانواده به شناخت بیشتر و بهتری از خدای خویش دست یافته، در نتیجه‌ی آن از ایمان قوی‌تری برخوردارند و در تمام امور زندگی و نحوه‌ی

برقراری روابط با سایرین همواره خداوند را در نظر گرفته و در لحظات حساس، تقوای او را پیشه‌ی می‌سازند. از رذائل اخلاقی فاصله گرفته و به اصلاح نفس خویش می‌پردازند، در برابر خداوند قادر متعال و مخلوقاتش تواضع و فروتنی می‌نمایند، به دنیا و مسائل بی‌اهمیتش بی‌اعتنا بوده و در برابر شدائد و مصائب صبر پیشه می‌کنند. همواره در مواجهه با مسائل و مشکلات از عقل خود بهره گرفته و به جای جزع و فزع نسبت به کشف راه حل منطقی در جهت مرتفع نمودن آن‌ها اقدام می‌نمایند. پر واضح است در چنین خانواده‌ای با حلم و بردباری ناشی از درجه‌ی بالای علم و آگاهی، بی‌خردی، کبر و غرور، خشم و غضب، بی‌صبری و شتاب‌زدگی، هیاهو و مغلظه، گمراهی و ناامیدی، شکست و ناکامی جایی ندارد؛ بنابراین دوام، ثبات و پایداری آن خانواده تضمین و راه برای رسیدن به کمال سعادت و قرب الهی هموار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

خانواده بنیادی‌ترین نهاد در جامعه‌ی انسانی است که وظیفه‌ی تربیت و سازندگی افراد و انسان‌ها را بر عهده دارد و اگر افراد نتوانند خانواده را تحکیم بخشند و افرادی بالیمان، صبور، حلیم، متواضع و... در آن پرورش دهند، نمی‌توانند جامعه‌ای ایده‌آل برای نسل آینده بسازند و در ابعاد و زمینه‌های گوناگون دچار انحطاط شده، به اهداف متعالی خود نمی‌رسند. مقصود از تحکیم نظام خانواده، فراگیری و رعایت اصل اعتدال از طرف همه‌ی اعضای خانواده، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق متقابل همه‌ی افراد است. در این زمینه خصیصه‌ی حلم و بردباری نقش مهمی دارد. دارندگان این صفت بر اعصاب و احساسات خود مسلطند و با خویش‌داری و خود‌نگهداری در برابر برخوردهای نادرست، از مرزهای اخلاقی اسلام خارج نمی‌شوند و با کرامت و بزرگواری، اسیر و مرعوب خشم و غضب خود نمی‌گردند و دارای اراده‌ی محکم و صبری ستودنی هستند. به‌طور کلی نقش حلم و بردباری در نظام خانواده، ایجاد استحکام لازم و کافی از طریق به کمال رساندن آرامش روحی و روانی مد نظر قرآن کریم و روایات اسلامی است. در نتیجه‌ی اتصاف به خصیصه‌ی حلم است که افراد به متانت، خویش‌داری و منش کریمانه و بزرگوارانانه دست می‌یابند؛ این ویژگی‌ها نقش بسزایی در آرامش افراد در سطح خانواده و در نتیجه استحکام نظام آن دارند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. نهج‌البلاغه، شریف‌الدین رضی‌الدین، محمد بن حسن، ۱۳۸۶، ترجمه: حسین انصاریان، نوبت چاپ دوم، تهران، پیام آزادی.
۳. آمدی، عبد‌الواحد بن محمد تمیمی، ۱۴۱۰، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، محقق: مصطفی درایتی، نوبت چاپ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۴. جعفری هرفته، مجید، ۱۳۹۶، مه‌ار خشم و پرخاشگری در پرتو آموزه‌های دینی با ارائه الگوهای اسلامی، نوبت چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۶، تفسیر تسنیم، نوبت چاپ پنجم، قم، اسراء.
۶. خزّانی، حسین بن علی بن شعبه، ۱۳۸۲، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، نوبت چاپ اول، قم، آل علی (علیهم‌السلام).
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، وسائل الشیعه، نوبت چاپ اول، قم، آل‌البیت (علیهم‌السلام).
۸. حکیمی و سایرین، ۱۳۷۱، الحیاه، نوبت چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. خدایاری‌فرد، محمد، ۱۳۸۱، روش درمانی عفو با تأکید بر دیدگاه اسلامی، فصلنامه‌ی اندیشه و رفتار؛ شماره‌ی اول، صص ۴۵-۵۸.
۱۰. دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، ۱۴۱۲، ارشادُ القلوب إلى الصواب المُنجی من عمَل به من أیّم العقاب، نوبت چاپ اول، قم، انتشارات رضی.
۱۱. طوسی، ابوجعفر بن محمد بن الحسن، ۱۴۱۴، الامالی، نوبت چاپ اول، قم، دارالثقافه.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، محقق: علی‌اکبر غفاری، نوبت چاپ چهارم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۱۳. لیبی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون‌الحکم و المواعظ، محقق: حسین حسنی بیرجندی، نوبت چاپ اول، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار‌الحديث، سازمان چاپ و نشر.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار، نوبت چاپ اول، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۵. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۴، میزان‌الحکمه، نوبت چاپ اول، قم، دار‌الحديث.
۱۶. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، ۱۳۸۶، تفسیر نمونه، نوبت چاپ بیست و نهم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۱۷. موسوی خمینی، روح‌ا...، ۱۳۸۵، تحریر الوسیله، نوبت چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. وزّام، ابن ابی‌فراس، ۱۳۷۶، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، نوبت چاپ اول، تهران، علی اصغر حامد.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی